

ژرفنگری پیرامون مکانیسمهای تضمین کننده حقوق و آزادیهای متهم در حقوق ایران با اهتمام به اعلامیه‌های حقوق بشر

محسن شریفی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

مقدمه:

تحقق عدالت به معنای عام و عدالت کیفری به معنای خاص همواره در طول تاریخ آرزوی انسان عدالتخواه بوده و هست. بدیهی است عدالت کیفری که هدف هر دادرسی جزایی است بدون برقراری محاکمه منصفانه‌ای که در آن حقوق و آزادیهای متهم محترم شمرده شود هرگز فرصت ظهور نخواهد داشت. به طور کلی فلسفه انتخاب موضوع تضمین حقوق و آزادیهای متهم در این مقاله آن است که قوانین موضوعه ایران اعم از قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته تا اولاً

نواقص، ابهامات و خلاءهای قوانین مذکور را مشخص و ثانیاً راهکارهای مناسبی در جهت مرتفع ساختن آنها در این مجال کوتاه ارائه گردد. در ضمن در خلال طرح موضوعات سعی خواهد شد به فراخور هر موضوع نیم‌نگاهی به اعلامیه‌های حقوق بشر نیز داشته باشیم. به طور کلی مهمترین سؤالات مطروحه پیرامون حقوق متهم در سراسر یک دادرسی کیفری (من البدو الی الختم) عبارتند از این که: با کشف جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی برای تعقیب متهم به ارتکاب آن و نهایتاً محاکمه وی به چه نحو باید عمل کرد؟ آیا به این بهانه که شخصی مظنون و متهم است می‌توان هر نوع رفتار و برخوردی را علیه او اعمال نمود؟ اصولاً پلیس قضایی در کشف جرم بویژه جرایم مشهود مکلف به رعایت چه نکاتی است تا در پرتو آنها هم جهت دستگیری متهم و ممانعت از فرار وی و جلوگیری از امحای آثار جرم اقدام نموده و هم حقوق و آزادیهای اساسی متهم پایمال نگردد و اصولاً قانونگذار در این راستا چه مکانیسمهایی را باید پیش‌بینی کند؟ بعلاوه باید بررسی نمود که در مرحله تعقیب و نیز بازجویی، مقام تعقیب و بازپرس (مقام قضایی) چه معیارهایی را باید فراروی خود قرار دهد تا ضمن اقدام در راستای کشف حقیقت، متهم نیز از تمام امکانات دفاعی لازم برخوردار شده و آزادیهای وی من غیر حق سلب نشود؟ باید دید در مرحله دادرسی، قاضی دادگاه علاوه بر اهتمام، به حقوق شاکی و جامعه، باید چه اهرمهایی را در اختیار متهم قرار دهد تا او قادر باشد در فضایی عادلانه و بی طرفانه به دفاع از اتهامات وارده بپردازد؟! در اعلامیه‌های حقوق بشر و نیز قوانین موضوعه کشورمان اعم از قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و نیز قانون مجازات اسلامی راجع به تأمین حقوق و آزادیهای متهم در تمام مراحل دادرسی راهکارهای مختلفی پیش‌بینی گردیده که در این مقاله فرصت پردازش به همه آنها فراهم نمی‌باشد. بنابراین در این مجال

اندک تلاش خواهد شد ضمن مطالعه تطبیقی حقوق و آزادیهای متهم و مکانیسمهای تضمین‌کننده آنها در حقوق ایران و اعلامیه‌های حقوق بشر (در مرحله تحقیقات مقدماتی) نواقص و خلاءهای تقنینی حقوق ایران را متذکر و راهکارهای مناسب در این زمینه ارائه شود.

گفتار اول:

مرحله کشف جرم

کشف جرم که عبارت است از اقداماتی که پس از اطلاع از وقوع آن برای حفظ آثار و دلایل موجود و دستگیری متهم و جلوگیری از فراروی و نیز جمع‌آوری اطلاعات مربوط به بزه ارتكابی انجام می‌شود، برعهده ضابطین دادگستری است.^(۱) موضوع قابل توجه این است که در مرحله کشف جرم متهم دارای حقوقی است که باید از ناحیه مقامات مذکور رعایت شود. البته حقوق مزبور بسیار است که در اینجا فقط فرصت طرح مهمترین آنها فراهم است.

الف - اعلام حق سکوت و حق داشتن وکیل مدافع به متهم

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان نه تنها حق سکوت متهم و حق داشتن وکیل، محترم شمرده شده است بلکه پلیس قضایی مکلف است پس از احضار یا جلب متهم علاوه بر استعلام هویت و اعلام صریح اتهام، حقوق مذکور را به وی اعلام نماید. به استناد یکی از آرای دیوان عالی کشور آمریکا که در سال ۱۹۷۶ صادر گردید است، اعلام این حقوق به متهم از سوی پلیس یک تکلیف قانونی است، پلیس باید متذکر گردد که الزامی به پاسخگویی ندارید، اما اگر حرفی بزنید در صورت جلسه درج می‌گردد و

۱- ضرابی، غلامرضا، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.

ممکن است به عنوان دلیلی علیه شما در دادگاه مورد استفاده قرار گیرد.»^(۱)

فی الواقع فلسفه اعلام نمودن حق سکوت و حق داشتن وکیل مدافع به متهم این است که او بدون آگاهی از داشتن چنین حقوق ارزنده‌ای مبادرت به اظهارات ناسنجیده‌ای که امکان استفاده علیه وی در دادگاه را فراهم می‌سازد ننماید. اهتمام به این موضوع آن چنان است که مرکز مطالعات حقوق بشر ۱۹۶۳ سازمان ملل متحد در این زمینه اظهار می‌دارد: «حق سکوت متهم موافق با اصول حقوق بشر است و بایستی به وسیله پلیس محترم شمرده شود. پلیس باید قبل از بازجویی این حق را به متهم تفهیم نماید چرا که همه مردم از این حق آگاهی ندارند.»^(۲)

همچنین ارتباط متهم با وکیل مدافع جهت دفاع هرچه بهتر از وی مورد تأکید میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد (بند ب از بند سوم ماده ۱۴).^(۳)

در حقوق ایران متأسفانه قانونگذار تکلیفی برای ضابطان دادگستری در خصوص اعلام داشتن حق سکوت و حق داشتن وکیل مدافع به متهم، ایجاد نکرده است. بدیهی است نتیجه این خلاء قانونی تضییع شدن حق دفاع متهم خواهد بود چه همان‌گونه که اشاره نمودیم متهم ناآگاه از این حقوق ممکن است مبادرت به بیان مطالب ناسنجیده‌ای به ضرر خود نماید. انتظار معقول و منطقی همه حقوقدانان و آرزومندان تحقق عدالت کیفری این بود که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید (۷۸/۱/۲۲) این خلاء مهم قانونی برطرف گردد که مع‌الاسف به این مهم وقتی نهاده نشده است.^(۴)

۱- ارفع زنگنه، جهانبخش، «رأی دیوان کشور ایالات متحده در مورد اعتراف و حق داشتن وکیل در مرحله بازجویی» مجله کانون وکلا، ش ۱۰۴، ص ۲۴-۳۱

۲- انصاری، ولی‌الله، حقوق تحقیقات جنایی، چاپ دوم، تهران انتشارات دانشگاه ملی ۱۳۵۷ ص ۵۲۲.

۳- ناصرزاده، هوشنگ، اعلامیه‌های حقوق بشر، تهران، انتشارات ماجد، ص ۲۰.

۴- یادآور می‌شویم قانون آیین دادرسی کیفری (جدید- ماده ۱۲۹، قدیم- ماده ۱۲۵) حق سکوت و حق داشتن وکیل مدافع (یک وکیل بدون دخالت در تحقیقات) را در مرحله تحقیقات مقدماتی پذیرفته است بدون آن که هیچ الزامی از برای اعلام حقوق مزبور به متهم را مقرر کرده باشد.

ب - تفهیم اتهام

منظور از تفهیم اتهام آن است که هر متهمی از ماهیت اتهام جزایی خود قبل از شروع تحقیقات مطلع گردد تا بدین وسیله بتواند وسایل دفاع مناسب را تهیه نماید. تفهیم اتهام به دلیل اهمیت وافری که دارد، مورد توجه اعلامیه‌های حقوق بشر و قوانین اساسی و حتی عادی اکثر کشورها قرار گرفته است. بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این مورد عنوان می‌دارد «هرکس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیری از علت آن مطلع شود و در اسرع وقت اخطاریه‌ای دایر بر هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد.»^(۱) در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ به صراحت در این خصوص تعیین تکلیف نشده بود. خوشبختانه در قانون آیین دادرسی جدید تفهیم اتهام از سوی ضابطان در مورد جرایم مشهود الزامی شده است. البته باید افزود از آنجا که ضابطان قضایی به دستور قاضی می‌توانند در خصوص جرایم غیرمشهود نیز از متهم بازجویی اولیه به عمل آورند، شایسته بود مقنن تفهیم اتهام در این نوع جرایم را نیز از سوی آنان، تکلیف می‌نمود.

ج - حرمت حریم خصوصی متهم

مصونیت زندگی خصوصی متهم از جمله مسایل بسیار مهمی است که باید به دقت مورد توجه مقامات قضایی و ضابطان دادگستری قرار گیرد چرا که کوچکترین مسامحه در جمع‌آوری ادله و کشف جرم موجبات تضییع حقوق و آزادیهای اساسی متهم را فراهم می‌سازد. امروزه کشف علمی جرایم از طریق وسایل مدرن موجب شده است تا مأموران کشف جرایم با سرعت و در عین حال دقت بالا نسبت به ثبت و ضبط پدیده مجرمانه، حفظ آثار و دلایل آن اقدام و در نتیجه کیفیت فوق‌العاده تحقیقات مقدماتی را

باعث شوند. علمی مثل انگشت‌نگاری، اسلحه‌شناسی، حشره‌شناسی جنایی، تشخیص هویت ژنتیکی و استفاده از کامپیوتر در جهت شناسایی متهم از چنان تحول و پیشرفتی برخوردارند که ضریب اطمینان بالایی را در زمینه کشف دقیق و سریع جرم ایجاد می‌نمایند. با این همه باید توجه داشت ضرورت رعایت حقوق دفاعی متهم در مقطع کشف جرم ایجاب می‌نماید که از پیشرفتهای علمی و تکنولوژیک غیراصولی و غیرانسانی استفاده نشود به عبارت اخیری مرز استفاده از علوم و فنون جرم‌یابی، حقوق و آزادیهای متهم است. استفاده از ضبط صوت مخفی، به کارگیری وسایل بصری منتقل‌کننده عکس و تصویر، استعمال گلوله مکروبال^(۱) و امثالهم منافی حقوق بشر و برخلاف عدالت کیفری است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۲، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۱۷ و اعلامیه اسلامی حقوق بشر در ماده ۱۸ (بند ب) متفقاً تجاوز به حریم خصوصی افراد از جمله استراق سمع را ممنوع اعلام کرده‌اند.^(۲) در قوانین موضوعه ایران هم بر ضرورت احترام به حریم خصوصی افراد تأکید می‌دارد «بازرسی و نرسانیدن نامه‌ها و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره، نرسانیدن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.» قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۵۸۲ با پیش‌بینی مجازات حبس یا جزای نقدی ضمانت اجرای نسبتاً خوبی را برای شکستن حرمت حریم خصوصی افراد مقرر کرده است.

لازم به یادآوری است قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۲۳ در مورد جرایم مشهود به ضابطان حق هرگونه اقدام لازم - ولو شکستن حریم خصوصی متهم - را تا دخالت مقام قضایی داده است. شایسته آن است که قانونگذار کلی‌گویی را در این زمینه کنار گذاشته،

۱- گلوله‌ای است که به وسیله تفنگ کوچک مخصوص پرتاب می‌شود و در زیر پنجره یا محل دیگری جای گرفته و کلیه مذاکرات و صحبت‌های درون اتاق متهم را به طور خودکار در نوار مغناطیسی ضبط می‌نماید.
۲- ناصرزاده، هوشنگ، همان مأخذ قبل، صص ۴۰ و ۳۱، ۹.

مصادیق و موارد اقدامات ضابطان را آن هم در سطح محدود مشخص و معین نموده تا مگر به ضرورت و جز در موارد استثنایی، حریم خصوصی افراد شکسته نشود.

د - بند ۵ و ۶ ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در

امور کیفری

ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری جدید همانند ماده ۲۳ قانون قدیم «اذن صاحبخانه» را در دخول ضابطان قضایی و نیز «ولگرد بودن متهم» را از مصادیق جرم مشهود تلقی نموده است. در خصوص ولگرد بودن متهم باید اظهار داشت، ولگردی در حقیقت حالت و وضعیتی فرد است و صرف این خصوصیت فردی بدون وجود قرائن و ادله کافی نمی‌تواند موجب ظن قوی بر ارتکاب جرم از ناحیه چنین شخصی باشد مضافاً به اینکه تشخیص ولگردی از ناحیه ضابطانی که در وضعیت کنونی عمده غیر مجرب می‌باشند، مشکل و بعید به نظر می‌رسد. همچنین «اذن صاحبخانه» در دخول مأموران انتظامی، در تحقق جرم مشهود از جهاتی منطقی به نظر نمی‌رسد چرا که صرف اذن، دلالت بر وجود ارتکاب جرم ندارد و چه بسا اذن صاحبخانه به منظور لکه‌دار کردن حیثیت متهم باشد. ممکن است استدلال شود قانونگذار در جهت حفظ منافع شاکی و جامعه موارد فوق‌الذکر را جهت کشف جرم در قلمرو جرایم مشهود قرار داده است. در پاسخ به این نظر به باید عنوان داشت نمی‌توان به بهانه منافع شاکی و جامعه به حقوق آزادیهای متهم، آن هم بدون وجود ادله و دلایل قوی ظن آور متعرض شد. البته می‌توان بدون قراردادادن موارد بند ۵ و ۶ ماده ۲۱ در گروه جرایم مشهود از مکانیسمهای دیگری در راستای کشف جرم بهره جست. به عنوان مثال قاضی متهمانی را که محل اقامت یا شغل و کسبشان معین نیست بدون ارسال احضار نامه جلب نماید.

گفتار دوم:

مرحله تعقیب جرم

یکی دیگر از مراحل مهم دادرسیهای کیفری که پس از کشف جرم نمود پیدا کرده و مطرح می‌شود، مرحله تعقیب است، تعقیب جرم که عبارت است از تدارک و طرح دعوی علیه شخصی که به عنوان متهم در ارتکاب جرم دخالت داشته است، برعهده مقام تعقیب است. مقام مزبور در سیستم قبل از تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مدعی‌العموم (دادستان) نام داشت. مقامی که منفک از دادرس بوده و به نمایندگی از جامعه امر مهم تعقیب کیفری را عهده‌دار بود. با حاکمیت یافتن قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ و با حذف نهاد دادسرا از سیستم قضایی، اختیارات و وظایف دادسرا برعهده قضات محاکم و رؤسای دادگستری شهرستانها و استانها قرار داده شد. با این مقدمه، به چند مورد مهم از ساز و کارهای تضمین‌کننده حقوق و آزادیهای متهم در این مقطع حساس از دادرسیهای کیفری اشاره می‌کنیم.

الف - احیای دادسرا

بعد از وقوع انقلاب مشروطه، کشور ما ایران با تأسی از مجموعه‌های قوانین (کد ناپلئون قوانین موقتی اصول محاکمات جزایی را براساس «نظام مختلط» بنا نهاد. به نحوی که تعقیب امور کیفری و به جریان انداختن دعاوی جزایی عمومی در حیطة وظایف «دادستان» و انجام تحقیقات مقدماتی برعهده مقامی به نام «بازپرس» واگذار گردیده بود.^(۱)

در نهایت نظام مزبور در سال ۱۳۷۳ یعنی ۱۶ سال پس از انقلاب شکوهمند اسلامی با حذف دادسرا از چرخه دادرسی کیفری دگرگون گردید. در بیان علت این اقدام شاید

۱- شایان ذکر است بازپرس علاوه بر اینکه عضو دادسرا بود ضابط دادگستری نیز محسوب می‌شد.

بتوان گفت به نظر می‌رسد قانونگذار تحقق دادرسی عادلانه و اسلامی را در پرتو دخالت مستقیم قاضی در یک دعوی کیفری من البدو الی الختم امکان‌پذیر دانسته است.^(۱)

غافل از این‌که تمسک به چنین شیوه‌ای، بی‌طرفی قاضی به عنوان رکن رکین عدالت قضایی نقض می‌گردد. در اینجا فرصت و مجال کافی برای بیان نظرهای مختلف در خصوص ضرورت و یا عدم ضرورت وجود دادسرا فراهم نیست ولی آن‌چه که به عنوان تجربه چند سال اخیر در پرتو حذف دادسرا می‌توان بدان اشاره کرد آن است که انتظار تجدید حیات دادسرا در عرصه دادرسیهای کیفری، غیرمعقول نخواهد بود، چه، تحقق یک محاکمه عادلانه با برداشتن مرز میان قاضی و دادستان هرگز به منصفه ظهور نخواهد رسید. در حقیقت ضرورت دستیابی به یک دادرسی منصفانه فارغ از هرگونه عوامل ناقض بی‌طرفی که مورد تأکید اعلامیه‌های حقوق بشر من جمله معاهده اروپایی حقوق بشر (ماده ۶) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (بند ۱ از ماده ۱۴) است، ایجاب می‌نماید به جای حذف دادسرا با زدودن معایب آن، به نقطه تعادل دست یافت.

ب - اصلاح ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)

ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «اجرای مندرج در مواد ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶ و..... جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف نظر نماید.»

با امعان نظر و مذاقه در این ماده با نکاتی روبه‌رو می‌شویم که با حقوق متهم آشکارا در تعارض است، ما به نحو موجز و مختصر بدانها اشاره می‌کنیم:

اولاً، این ماده با ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور

۱- مواد ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی آن.

کیفری^(۱) در تعارض است. زیرا وفق ماده ۶ قانون مزبور جرایمی که واجد جنبه خصوصی بوده و با شکایت شاکی تعقیب متهم آغاز گردیده، با گذشت وی، امر تعقیب متوقف می‌شود و مقام قضایی در این زمینه مکلف به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌باشد و این در حالی است که طبق ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی مقام قضایی در مواجهه با گذشت شاکی، مکلف به صدور قرار موقوفی تعقیب نیست زیرا قانونگذار در ماده مذکور با آوردن لفظ «می‌تواند» قاضی را در این امر مخیر کرده است. نتیجه آن‌که با این وضع حقوق متهم در مرحله تعقیب تضييع خواهد شد. پیشنهاد می‌شود حال که مقنن پس از سالها (۱۸ سال پس از انقلاب) اختلاف نظر در خصوص ضابطه تشخیص جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت، در این خصوص توسط ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی ابهام‌زدایی و به شیوه احصاء قانونی روی آورده و از این حیث گام مثبتی را برداشته است، شایسته است با اصلاح این ماده، مقام قضایی را موظف و مکلف نماید تا در مواقع گذشت شاکی خصوصی مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب نماید تا اولاً حقوق متهم در این مرحله تضييع نگردد ثانیاً تعارض میان این ماده (ماده ۷۲۷) و ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری از بین برود.

ثانیاً: تضمین حقوق متهم ایجاب می‌کند که حتی المقدور دامنه جرایم قابل گذشت بویژه آن دسته از جرایمی که جنبه خصوصی آنها نمود بیشتری دارد، توسعه یابد. امروزه سیاست جنایی اکثر کشورهای توسعه یافته در بستر تحولات کیفری بر همین اساس تنظیم و تنسيق گردیده است. متأسفانه ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی علی‌رغم اتخاذ شیوه مثبت و ارزنده احصاء قانونی در خصوص جرایم قابل گذشت، فاقد دقت لازم است چرا که بسیاری از جرایم را که جنبه خصوصی آن به طور واضح بر جنبه عمومی غلبه دارد در زمره جرایم غیر قابل گذشت و تعدادی از جرایمی را که جنبه عمومی آن بر

۱- برابر با ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری سابق

جنبه خصوصی ترجیح دارد در قلمرو جرایم قابل گذشت قرار داده است. در واقع قانون مجازات در موضوعات بسیاری به عکس عمل نموده است به نحوی که نه تنها حقوق متهم بل حقوق جامعه را نیز نادیده انگاشته است. به عنوان نمونه جرم مزاحمت تلفنی موضوع ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی با استناد به ماده ۷۲۷ قانون مذکور در حیطه جرایم غیر قابل گذشت قرار دارد. به عبارت اخیری اگر شاکی خصوصی نسبت به مزاحم تلفنی اعمال گذشت نماید، گذشت وی مؤثر در مجازات مرتکب نخواهد بود.^(۱)

و این در حالی است که به صراحت ماده ۷۲۷ قانون مزبور جرم تخریب اموال تاریخی و فرهنگی کشور (موضوع ماده ۵۵۸) از جمله جرایم قابل گذشت معرفی شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود قانونگذار در دو مورد فوق کاملاً به عکس عمل کرده است. کدام منطق حقوقی و عدالت قضایی می‌پذیرد، جرم مزاحمت تلفنی را که فقط یک شخص یا اشخاص بخصوصی از آن متضرر می‌شوند غیر قابل گذشت و جرم تخریب اموال فرهنگی و تاریخی را که یک ملت از آن ضرر می‌بیند قابل گذشت تلقی نمایم. هم دفاع از حقوق جامعه و هم حمایت از حقوق متهم ایجاب می‌نماید مقنن در آینده درصدد اصلاح ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی برآمده تا ضمن افزایش دامنه جرایم قابل گذشت، در راستای حمایت از متهم، جرایمی را که مخل به منافع ملی است به روشنی در زمره جرایم غیر قابل گذشت قرار داده تا از این حیث از حقوق جامعه حمایت شود.

ثالثاً: در انتهای ماده ۷۲۷ آمده است «... یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف نظر کند». جای بسی تعجب است که قانونگذار شخصی را که در مرحله تعقیب قرار دارد، مجرم معرفی کرده است. معقول آن است که مقنن با اصلاح این ماده به جای مجرم از واژه متهم یا مظنون استفاده کند.

گفتار سوم:

مرحله بازپرسی (تحقیقات مقدماتی به معنای اخص)

یکی دیگر از مراحل دادرسی کیفری مرحله بازپرسی یا تحقیقات مقدماتی به معنای اخص است که از حیث زمانی مؤخر بر مرحله کشف جرم قرار دارد. در این مرحله سه گروه اعمال قضایی صورت می‌پذیرد: اول) جمع‌آوری دلیل له و علیه متهم دوم) اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم از طریق صدور قرارهای ششگانه تأمین کیفری و سوم) اظهار نظر درباره عمل ارتكابی (از حیث جرم بودن یا نبودن عمل و در صورت جرم بودن وجود یا عدم وجود ادله کافی علیه متهم و النهایه اظهار نظر نهایی). لازم به ذکر است تا قبل از حاکمیت یافتن قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب انجام تحقیقات مقدماتی بر عهده بازپرس (مستنطق) بود که با ظهور قانون مذکور این مهم بر عهده قاضی محکمه نهاده شد (مستفاد از ماده ۱۴ این قانون). البته این امر مانع از این نخواهد بود که قاضی محکمه انجام پاره‌ای از تحقیقات را از قاضی تحقیق بخواهد. در خصوص تضمینات حقوق و آزادیهای متهم در مرحله بازپرسی موضوعات و مباحث زیادی برای بررسی وجود دارد تنظیم احضارنامه، معاذیر موجه عدم حضور متهم، رعایت شرایط جلب، ممنوعیت جلب بدون احضار (مگر در شرایط استثنایی) تفکیک مقام تحقیق از مقام تعقیب و مقام دادرس، اعلام حقوقی از قبیل حق سکوت و حق داشتن وکیل مدافع به متهم، تفهیم اتهام و ذکر ادله آن به متهم، ممنوعیت اعمال شکنجه و دیگر مجازاتها و رفتارهای خشن و موهن، منع اغفال متهم، دخالت وکیل مدافع و بالاخره اعمال مکانیسمهای جایگزینی به جای بازداشت موقت از مهمترین اهرمهای تضمین‌کننده حقوق و آزادیهای متهم در مرحله بازپرسی به شمار می‌روند. بدیهی است که در این مقاله مختصر امکان تبیین و تشریح همه موارد مذکور فراهم نبوده و منحصراً در خصوص موضع شکنجه و بازداشت موقت (توقیف احتیاطی) و تفکیک مقام تحقیق از مقام تعقیب و مقام دادرسی به نکاتی اشاره می‌نماییم.

الف - ممنوعیت شکنجه و رفتارهای موهن

قرارداد منع شکنجه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ مصوب سازمان ملل در تعریف شکنجه می‌گوید: (واژه شکنجه به هر عملی اطلاق می‌شود که عمداً درد یا رنج‌هایی جانکاه جسمی یا روحی به شخص وارد آورد، خاصه به قصد اینکه از این شخص یا شخص ثالث، اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب جرم است متنبه گردد یا این شخص و شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد و منوط بر اینکه چنین درد و رنج‌هایی به دست کارگزار دولت یا هر شخص دیگری که در سمت رسمی مأمور دولت بوده است یا به ترغیب یا رضای صریح یا ضمنی او تحصیل شده باشد. این واژه درد و رنج‌هایی را که منحصرأ از اجرای مجازاتهای قانونی حاصل می‌شود و ذاتی یا مسبب چنین مجازاتهایی است دربر نمی‌گیرد.)^(۱)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود شکنجه نه فقط شامل اذیت و آزار بدنی که مشمول رنج و عذاب روحی نیز می‌گردد. بعلاوه شکنجه مربوط است به کارمندان دولت و یا هر شخصی که با تحریک یا ترغیب یا رضایت صریح یا ضمنی آنان اقدام به این عمل موهن بکند. همچنین باید توجه داشت که درد و رنج‌های ناشی از اعمال مجازاتهای قانونی داخل در تعریف شکنجه نیست و بالاخره اینکه اعمال شکنجه نه تنها علیه متهم که علیه هر شخص ثالث دیگر هم، در جهت اخذ اقرار و اطلاعات، مشمول تعریف مذکور است.

شایان ذکر است برخلاف گذشته که اعمال شکنجه و رفتارهای خشن امری عادی و متداول بود، امروزه موج تنفر و انزجار بین‌المللی آن را امری مذموم و مردود می‌شناسد. موضع‌گیری اعلامیه‌ها و کنوانسیونهای بین‌المللی و منطقه‌ای همچون معاهده ۱۹۴۸

۱- لوین، لیا، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ترجمه پونیده، محمد جعفر، تهران، انتشارات قطره، ۱۳۷۷.

سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۵) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۳) اعلامیه اسلامی حقوق بشر (ماده ۲۰) قرارداد اروپایی حقوق بشر (ماده ۳) و قوانین داخلی اغلب کشورها در طرد شکنجه و اعمال موهن مؤید این مطلب است. در حقوق ایران نیز اصل ۳۸ قانون اساسی در محکوم کردن شکنجه اشعار می‌دارد «هرگونه شکنجه برای اخذ اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» و بالاخره ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی به عنوان ضمانت اجرای تخلف از این اصل مهم اشعار می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می‌گردد و چنانکه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مزبور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات فاعل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

هرچند تنظیم این ماده به عنوان ضمانت اجرای اعمال شکنجه و آزار و اذیت متهم، اقدامی معقول و پسندیده است مع‌ذالک، فاقد جامعیت لازم می‌باشد زیرا اولاً: این ماده فقط به شکنجه و آزار جسمی اشاره داشته و در خصوص اذیت و آزار روحی ساکت و در نتیجه فاقد ضمانت اجراست و این در صورتی است که اصل ۳۸ قانون اساسی با استعمال واژه «هرگونه شکنجه» هر نوع اذیت و آزار اعم از جسم و روحی را مذموم و ممنوع دانسته است. از این ضروری است قانونگذار با اصلاح ماده ۵۷۸ در خصوص آزار و اذیت روحی متهم نیز ضمانت اجراء قرار دهد.

ب - تغییر سیاست جنایی در خصوص توقیف احتیاطی (بازداشت موقت) از جمله مهمترین اقدامات مقام قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی برای در اختیار داشتن متهم صدور قرارهای تأمین کیفری است که عبارتند از: «۱- التزام به حضور با قول شرف ۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه‌الکفاله ۳- اخذ کفیل با وجه‌الکفاله ۴- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانتنامه بانکی یا مال منقول و غیرمنقول ۵- بازداشت موقت با رعایت شرایط این قانون.»^(۱)

از میان قرارهای تأمین مذکور بازداشت موقت را به اجمال نقد و بررسی می‌نمایم. هیچ تردیدی نیست که قرار بازداشت موقت در تقابل با اصل براءت و مغایر با حق آزادی متهم است لکن ضرورت دسترسی به متهم ایجاب می‌نماید در شرایطی ویژه و خاص از این قرار سنگین استفاده شود. بازداشت موقت متهم در مواقع و موارد مهم و حساس و در رابطه با جرایم مهم در تمام نظامهای دادرسی جهان امری رایج و شایع است. لکن نکته قابل تأمل در این زمینه آن است که شیوه برخورد با متهم در تاریخ تحولات کیفری همواره در حال تغییر و دگرگونی بوده است به گونه‌ای که تحولات مربوط در راستای تأمین و تضمین حقوق و آزادیهای متهم در کنار حقوق جامعه و شاکی خصوصی متحول گردیده است. توقیف احتیاطی نیز مستثنی از این تحول نبوده است در این قسمت خالی از فایده نخواهد بود که مهمترین مکانیسمهای تضمین‌کننده حقوق متهم در خصوص بازداشت موقت را عنوان و به اختصار پیرامون آنها توضیح دهیم.

۱- حذف موارد بازداشت اجباری متهم: قرارهای بازداشت موقت در یک تقسیم‌بندی کلی به دو قسم تقسیم می‌شوند: ۱- قرارهای بازداشت موقت اختیاری (موضوع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید)^(۲)

۱- ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری
۲- طبق این ماده قرار بازداشت موقت در این موارد جایز: الف- جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام، رجم،

۲- قرارهای بازداشت موقت اجباری (موضوع ماده ۳۵ قانون مذکور)^(۱)

در اینجا بدون آنکه بخواهیم انواع قرارهای بازداشت موقت را تشریح نموده و نواقص و تناقضات موجود بین مواد ۳۲ و ۳۵ را آشکار نماییم فقط پیرامون تئوری حفظ انواع قرار بازداشت موقت اجباری و اختیاری نمودن آن بحث می‌نماییم شایان توجه است امروزه در بسیاری از کشورهای مترقی جهان توجه قانونگذاران به این امر معطوف گردیده که علاوه بر در نظر گرفتن حقوق و منافع متهم زندانها را از وجود متهمینی که منتظر فرارسیدن زمان محاکمه خود هستند حتی المقدور خالی کنند. بدین جهت سیاست تقنینی آنها در راستای حذف بازداشت اجباری سوق یافته است شایسته است ابتکار قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ فرانسه و ۱۹۸۸ ایتالیا در این زمینه که ملهم از اعلامیه‌های حقوق بشر و به خاطر ممانعت از ورود خسارات مادی و معنوی به متهم توقیف شده و نیز خانواده اوست. مطمح نظر سایر کشورها بویژه کشور عزیز ما قرار گیرد. با مذاقه و ملاحظه قوانین کشورهای مذکور مشخص می‌شود که موارد بازداشت موقت اجباری به کلی از صفحه قوانین کیفری حذف گردیده است. به عبارت اخیری تشخیص ضرورت یا عدم ضرورت صدور قرار مزبور بر عهده قاضی پرونده است که با توجه به اهمیت جرم و

(ادامه باورقی از صفحه قبل) سلب و قطع عضو باشد. ب- جرایم عمدی که حداقل مجازات قانونی آن سه سال حبس باشد. ج- جرایم موضوع فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی. د- در مواردی که آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار ودلایل جرم شده و یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعین واقعه گردیده یا سبب شود که شهود از اوای شهادت امتناع نمایند. همچنین هنگامی که بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگری نتوان از آن جلوگیری نمود. ه- در جرایم منافی عفت چنانچه جنبه شخصی نداشته باشد در صورتی بازداشت متهم جایز است که آزاد بودن وی موجب فساد شود.

۱- موارد بازداشت موقت اجباری طبق این ماده عبارتند از: «الف- قتل عمد، آدم‌ربایی، اسیدپاشی و محاربه و افساد فی الارض، ب- جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس دائم باشد. ج- جرایم سرقت، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء، خیانت، در امانت، جعل و استفاده از سند مجعول در صورتی که متهم حداقل یک فقره سابقه محکومیت قطعی و یا دو فقره یا بیشتر سابقه محکومیت غیرقطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور را داشته باشد. د- در مواردی که آزادی متهم موجب فساد است. ه- در جرایمی که به موجب قوانین خاص مقرر شده باشد.»

اوضاع و احوال پرونده و وضعیت متهم اتخاذ تصمیم می‌نماید.^(۱) لازم به یادآوری است در قانون جدید ایتالیا علاوه بر حذف توقیف موقت اجباری، تشخیص ضرورت توقیف متهم با استفاده از سایر اقدامات جانشینی نه برعهده دادسرا که بر عهده قاضی تحقیقات ابتدایی گذاشته شده است. نتیجه این تحولات آن است که ارائه لیستی طویل از موارد بازداشت اجباری متهم از سوی قانونگذار در وضعیت امروزی منافعی با حقوق و آزادیهای متهم و منافع خانواده اوست. متأسفانه در حقوق ایران قانونگذار نه تنها درصدد حذف یا حداقل کاهش موارد اجباری بازداشت موقت برنیامده بلکه در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸/۱/۲۲) بر دامنه آنها اضافه شده است.

پ - اعمال جایگزینیهای بازداشت موقت (کنترل قضایی)

امروزه در تعداد کثیری از کشورهایی که حقوق پیشرفته دارند سیاست قانونگذار نه فقط در جهت محو و حذف بازداشت اجباری متهم تنظیم و تنسیق گردید بلکه سعی وافر و جهد بلیغ می‌شود که بیش و پیش از استفاده از قرار بازداشت موقت اختیاری، بدو از «قرارهای کنترل قضایی» استفاده شود. منظور از کنترل قضایی جایگزین ساختن امکانات و تأمینات متنوع دیگر به جای بازداشت می‌باشد. اعمال این مکانیسم در کشورهای مثل بلژیک، فرانسه، آلمان، ایتالیا متداول است. به عنوان نمونه در حقوق فرانسه تعداد جانشینیهای بازداشت موقت افزون بر ۱۶ مورد است که مهمترین آنها عبارتند از: ۱- قرار وثیقه ۲- الزام متهم به معرفی مستمر خود به پلیس یا ژاندارمری ۳- الزام متهم به اشتغال به حرفه‌ای که بازپرس تشخیص می‌دهد ۴- وادار ساختن متهم به

۱- آشوری، محمد، مقاله بحثی پیرامون توقیف احتیاطی و مقاله قانون آیین دادرسی کیفری ایتالیا در بوته آزمایش مندرج در کتاب عدالت کیفری، صص ۲۴ و ۱۸۲

انجام آزمایشات معین پزشکی و روان‌پزشکی و بویژه ترک اعتیاد.^(۱) لازم به ذکر است در حقوق ایران در ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید (بندهای ۱-۴) چهار نوع قرار جانشین پیش‌بینی گردیده است که عبارتند از: ۱- التزام به حضور با قول شرف ۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و... ۳- اخذ کفیل با وجه‌الکفاله ۴- اخذ وثیقه.

بدیهی است که موارد مذکور هرچند جانشینهای مؤثری هستند اما بسیار محدود بوده و از این حیث با تحولات بین‌المللی و پیشرفتهای حاصله منطبق نمی‌باشند. از این رو ضروری است توسعه موارد کنترل قضایی و اهرمهای جانشینی در راستای دفاع از حقوق متهم و خانواده او را مورد توجه قرار دهیم.

ج - تفکیک مقام تحقیق از مقام تعقیب و دادرسی

انصاف قضایی و بی‌طرفی مقام قضایی اقتضا می‌کند که مقام مزبور (در سیستم گذشته بازپرس) در انجام تحقیقات مقدماتی می‌بایست نه فقط علیه بل له متهم نیز به جمع ادله بپردازد. یعنی بین دلایلی که علیه متهم وجود دارد با ادله‌ای که به نفع متهم هست فرقی نگذاشته به هر دوی آنها اهتمام ورزد. ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری قبل (۱۲۹۰) در این زمینه مقرر داشته بود: «مستنتق باید با کمال بی‌غرضی تحقیقات را نموده در کشف اوضاع و احوالی که به نفع متهم است فرقی نگذارد. نکته قابل توجه در این خصوص آن است که رعایت اصل بی‌طرفی در جمع‌آوری ادله در مرحله تحقیقات مقدماتی زمانی ممکن خواهد بود که انفکاک مقام تحقیق از مقام تعقیب و دادرسی وجود داشته باشد. به عبارت اخری بدون تفکیک مذکور انتظار تحقق بی‌طرفی مقام قضایی در جمع‌آوری ادله انتظاری بیهوده خواهد بود.

در قانون آیین دادرسی کیفری کشورهای هم‌چون فرانسه، ایتالیا، بلژیک اصل تفکیک مقام بازپرس از مقام تعقیب (دادستان) و دادرس به نحو احسن پذیرفته شده تا از این طریق حقوق و آزادیهای متهم در پرتو اصل بی‌طرفی تضمین گردد. در کشور ما، ضابطه تفکیک مقام بازپرسی از دادرسی به طور کامل و تفکیک مقام بازپرسی از مقام تعقیب به طور نسبی^(۱) مطابق قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ پذیرفته شده بود. متأسفانه با حاکمیت یافتن، قانون دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نه تنها در جهت تفکیک مطلق بازپرس از مقام تعقیب گامی برداشته نشده بل با ادغام همه مقامات مذکور در وجود شخصی واحد (قاضی محکمه) ضابطه تفکیک به کلی از بطن دادرسیهای جزایی حذف گردید. نتیجه آنکه شخصی واحد کنترل تمام مراحل دادرسی را من البدو الی الختم در دست داشته و پس از جمع‌آوری ادله و انجام بازجویی و تحقیقات، خود به قضاوت خواهد نشست به راستی چنین شخصی چگونه می‌تواند اصل بی‌طرفی را که رمز تحقق عدالت کیفری است پاس بدارد. تحقیقاً در این چند سال با حاکمیت قانون دادگاههای عمومی روشن گردیده که قانون مزبور در این خصوص از بوت‌ه آزمایش سربلند بیرون نیامده است. سزاوار است قانونگذار در آینده نزدیک چاره‌اندیشی نموده با احیای مجدد مقامات دادستان و بازپرس در کنار دادرس (با لحاظ اصل تفکیک آنها از یکدیگر) به تحقق اصل بی‌طرفی در دادرسیهای کیفری جامه عمل ببوشاند. ان شاء الله

۱- زیرا قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ از یک سو بازپرس را جزء ضابطان قضایی قلمداد کرده بود (ماده ۱۹) و از سوی دیگر مستقلاً و بدون ارجاع امر از طرف دادستان وی را مکلف به انجام تحقیقات مقدماتی کرده بود. (ماده ۶۰)

